

بررسی علل ارتکاب جرم در نظام کیفری

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۶/۱۵)

رضا روزه

چکیده

جرائم و وقوع آن‌ها در هر جامعه، اصولاً بر مبنای بسترهایی که زمینه‌ساز جرم هستند شکل می‌گیرند که سیستم قضایی عملاً بایستی با ریشه‌ها و علت‌ها مبارزه کند. بنابراین، ریشه‌یابی امری بسیار مهم تلقی می‌گردد و باید دانست که در جرم، علت اثرگذار است و پدیده‌ی مجازات نیست که وقوع جرم را کاهش می‌دهد. عوامل موثر و بعبارتی ریشه‌ی وقوع جرم و جنایت در نظام حقوقی ایران از منظرهای مختلفی تعریف و مصداق پیدا می‌کند، زیرا که تمامی نظریه پردازان از دیدگاه خود به موضوع مینگرند و رابطه‌ی حقوق با جامعه‌شناسی باعث بوجود آمدن نظریه‌های خاصی در باب وقوع جرم و جنایت گردیده است و تعریف جرم و رفتار بزهکارانه در هر جامعه‌ای هم توسط قوانین حقوقی و هم توسط هنجارهای اجتماعی آن جامعه مشخص می‌شود. هدف این پژوهش ریشه‌یابی جرم و جنایت در نظام حقوقی ایران می‌باشد. روش پژوهش کتابخانه‌ای بوده و این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام شد. همچنین جمع‌آوری داده‌ها به صورت فیش برداری از منابع معتبر کتابخانه‌ای صورت گرفت.

۹۷



واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی حقوقی، ریشه‌یابی جرم و جنایت، عوامل موثر در وقوع

جرم، انحرافات اجتماعی



بخش اول: کلیات

پدیده ی جرم، یک موضوع بسیار قدیمی در جوامع بشری بوده و هست. اما باید اذعان داشت که این پدیده در هر جامعه و در هر مسلکی به گونه ای خاص تعریف و تصریح میگردد. از جمله ی این تعاریف، تعاریفی هستند که جامعه شناسان و حقوقدانان در مورد آن بیان نموده اند. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۹، ص ۲۳) پدیده ی جرم یکی از بزرگترین مشکلات اجتماعی و از خطرناکترین آفت های ممکن می باشد، با مروری بر تاریخ در می یابیم پیشگیری از جرم در تاریخ عمدتاً به مفهوم پیشگیری از تکرار جرم بوده نه پیشگیری از وقوع جرم. هر گونه اقدام پیشگیرانه باید بر طبقات خاصی از جرایم متمرکز باشد چرا که انگیزه ها و شیوه های اقدام بزهکاران ممکن است حتی برای جرایمی که در ظاهر مشابه هم به نظرمی رسند بسیار متفاوت هم باشند. (قجاوند، ۱۳۸۸، ص ۴۲) بنابراین از دیدگاه جامعه شناسی جرم پدیده ای است ضد اجتماعی که موجب اختلال در نظم و امنیت جامعه و کشور می شود و حفظ حقوق جامعه در قبال تجاوز و در عین حال پاسداری از حقوق فردی و وظیفه حقوق جزا و قانون می باشد. (ربیعی، ۱۳۸۴، ص ۱۴) دور کیم جامعه شناس فرانسوی می گوید: «هر عملی که در خور مجازات باشد، جرم است.» یعنی هر فعل یا ترک فعلی که نظم و آرامش اجتماعی را مختل سازد و قانون نیز برای آن مجازاتی تعیین کرده باشد، «جرم» محسوب می شود. به نظر دور کیم، «ما کاری را به خاطر «جرم» بودن محکوم نمی کنیم بلکه از آن جایی که آن را محکوم می کنیم جرم تلقی می شود.» (سروستانی، ۱۳۸۶، ص ۳۳)

بند اول: تعریف جرم از منظر حقوق

در ابتدا باید اذعان داشت که تعیین جرم و تعقیب و کیفر بزهکاران در انحصار دولت است نه اشخاص خصوصی و لذا اجرای قواعد حقوقی جزا با محاکم دادگستری است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴، ص ۵۷) بنابراین از نظر حقوقی نیز «جرم عملی است که برخلاف یکی از موارد قانون مجازات عمومی هر کشور باشد و مجرم کسی است که در زمان معینی عمل او بر خلاف قانون رسمی کشور باشد.» اما از نظر قانون «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب میشود.» (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی)

هر جامعه ای از اعضای خود انتظار دارد از ارزشها و هنجارها تبعیت کنند؛ اما همواره عده ای پیدا می شوند که پاره ای از این ارزشها و هنجارها را رعایت نمی کنند. مفهوم انحراف یا کجروی شامل هرگونه رفتاری می شود که با هنجارهای اجتماعی هم‌نواپی ندارد. به عبارت دیگر: «انحراف دگرگونی در مسیر است. منحرف شدن به معنای انحراف در راه درست است و درحیات اجتماعی، سرپیچی از حرکت در طریق تعیین شده توسط مدل‌های رفتاری و هنجارهای نهادی است که رفتار جمعی را رهبری می کنند» این تعریف، بسیار کلی است. انحراف به تخلف از هنجارها اطلاق می شود. از آنجا که هنجارها، تمامی فعالیت‌های بشر را در برمی گیرند، مفهوم انحراف نیز به همان صورت بسیار کلی و سربسته است. از دیدگاه جامعه شناسی، سرباز زدن از رفتارهای بهنجار در روابط اجتماعی و رفتارهایی که مورد انتظار جامعه یا گروه خاص مورد نظر است، رفتار انحرافی نامیده می شود. همچنین «دوب» انحراف اجتماعی را عبارت از هر نوع وضعیت یا رفتاری می داند که اعضای قوی تر یک گروه اجتماعی به طور معقول تخلفی جدی را نسبت به ارزشها یا معیارهای مهم خود مورد توجه قرار می دهند. (ستوده، ۱۳۷۲، ص ۳۰) پدیده ی کجرفتاری از دیدگاه جامعه شناسی با در نظر گرفتن عوامل اجتماعی مطرح می گردد و موضع یک جامعه شناس در مورد کجرفتاری با موضع یک جرم شناس یا حقوقدان متفاوت است. به عبارت دیگر جامعه شناس تنها به نقض قوانین توجه ندارد. بلکه هر نوع هنجار شکنی می تواند موضوع جامعه شناسی انحراف باشد. دیدگاه جامعه شناسی در این زمینه وسیع تر از سایر رشته های حقوق یا جرم شناسی است. کجرفتاری از دیدگاه جامعه شناسی شامل هر رفتار غیر معمول می شود و حتی بیماری روانی را نیز در بر می گیرد. جامعه شناسی فقط خود را در چارچوب قانون و یا قانون شکنی محدود نمی سازد. (سلیمی و دیگری، ۱۳۸۰، ص ۱۳) از دیدگاه جامعه شناسی، انحراف اجتماعی شامل طیف وسیعی از رفتارها می شود که تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار دارد و باید دانست که انحراف چگونگی عملی که شخص مرتکب می شود نیست بلکه نتیجه ی عملی است که دیگران بر حسب ضمانت اجرایی قوانین به یک متخلف نسبت می دهند. بنابراین برای آنکه عملی عنوان انحراف یا کجروی به خود بگیرد باید عوامل زیادی در نظر گرفته شود. این عوامل در



برگیرنده اهمیت نسبی هنجارها، موقعیت خاصی که عمل در آن انجام شده، ویژگیهای فردی و اجتماعی شخصی است که آن را انجام داده است. (ستوده، ۱۳۷۲، ص ۳۱) بنابراین در مجموع می توان گفت: انحراف رفتاری است که مخرب زندگی بوده و مورد سرزنش قرار گیرد و یا موجب لکه دار شدن و جریمه گردد. هیچ رفتاری به خودی خود انحراف نیست. هنگامی یک رفتار، انحراف آمیز تلقی می شود که به عنوان رفتاری "غیر عادی" تعریف شود. از دیدگاه جامعه شناسی، انحرافات اجتماعی شامل طیف وسیعی از رفتارها می شود که تحت تاثیر عوامل گوناگونی واقع می گردند. (ممتاز، ۱۳۸۱، ص ۱۰) از آنجایی که هر عملی بنا به علتی پدید می آید، انحرافات اجتماعی نیز بدون علت نمی باشد. برای تعیین علت های به وجود آورنده ی انحرافات اجتماعی باید کلیه ی عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی و ... یک جامعه مورد مطالعه قرار گیرد؛ زیرا شناخت علت وقوع جرم، عامل مهمی برای پیشگیری از وقوع جرم است. (محققان، ۱۳۸۷، ص ۲۳)

بند دوم: معیار جرم انگاری انحراف

قانونگذار ارزش ها را طبقه بندی کرده و برای مهم ترین ارزش ها، حقوق کیفری و مجازات در نظر گرفته است. به این صورت که برای ارزش های مهم ضمانت اجرای حقوقی، ارزش های متوسط ضمانت اجرای اداری و برای ارزش های ضعیف قانونگذار تمایلی برای حمایت از آن از خود نشان نداده است. (بنی فاطمه، ۱۳۸۹، ص ۲۶) همچنین در جوامع لیبرال دموکرات اولین و مهم ترین عامل برای جرم انگاری ضرر رساندن به دیگران است و دولت تنها زمانی می تواند وارد عمل شده و آزادی افراد را محدود کند که به دیگری ضرر وارد شده باشد. در ضمن این ضرر آنقدر باید شدید باشد که توجه گرواکنش کیفری باشد. در مواردی چون نبستن کمر بند هر چند هیچ ضرر مستقیمی وجود ندارد اما دولت مانند یک پدر وارد عمل شده که از آن به عنوان پدرسالاری قانونی یاد می شود.

بند سوم: جامعه شناسی حقوقی

جامعه شناسی حقوقی برای مطالعه نهادهای مختلف حقوق جزا در بستر جامعه مورد توجه قرار گرفته است. این امر در خصوص سه موضوع کارکرد حقوق در جامعه، نحوه تولید قانون

و پذیرش قانون توسط عوامل اجرایی بحث می‌کند. باید بیان نمود که مهم‌ترین وظیفه‌ی جامعه‌شناسی حقوقی بررسی کارکرد حقوق در جامعه این است به این معنا که به دنبال بیان علت وضع قانون است. قانونگذار در وضع قانون ابتدا باید جامعه خود را شناخته و بعد مشخص کند که هدف از وضع قانون اصلاح است یا سرکوب. در مجموع می‌توان گفت که جامعه‌شناسی حقوقی، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی عمومی است که به مطالعه‌ی جامعه شناختی نهادهای حقوقی به عنوان پدیده‌های اجتماعی و آثاری که در جامعه ایجاد می‌کنند می‌پردازد. همچنین در جامعه‌شناسی حقوقی علاوه بر هنجارهای رسمی، برخی آداب و رسوم و عرف‌های شبه قضایی هم مطالعه می‌گردد. (کی‌نیا، ۱۳۷۴، ص ۵۷)

بخش دوم: عوامل موثر وقوع جرم و نظریات جامعه‌شناسی

همه ما مجرمین بالفعل هستیم. تنها چیزی که موجب تمیز و تشخیص بین مجرم و غیرمجرم می‌شود این مطلب است که مجرم مرتکب جرم شده و سدهای انفرادی و اجتماعی نتوانسته‌اند او را از ارتکاب به جرم باز دارد و او در یک موقعیت خاص مرتکب عمل کیفری شده است. همه مردم مرتکب جرم نمی‌شوند؛ تعلیم و تربیت، تنفر از آزار و اذیت دیگران، احترام به دیگران، احترام به هم نوع، ترس از مجازات، اکثریت مردم را از ارتکاب به جرم نهی می‌کند. اما مجرم کسی است که این سدهای اخلاقی و اجتماعی در او مؤثر نبوده و نمی‌توانند از ارتکاب جرم بازدارند. عوامل مؤثر در ایجاد رفتار مجرمانه شامل موارد بسیاری می‌شود.

در این میان می‌توان به محیط دوران کودکی، توارث، موقعیت اجتماعی و اقتصادی، رویدادهای بحرانی و منفی اشاره کرد. هرچند که نتایج معدودی از مطالعات به عدم وجود رابطه بین فقر و جرم یا حتی وجود رابطه منفی بین فقر و جرم دلالت دارد، اما به عقیده‌ی بسیاری، فقر یکی از مؤثرترین عوامل در بروز جرم است. به این ترتیب که هنگامی که فرد در شرایط سوء تغذیه، عدم دسترسی به امکانات بهداشتی و آموزشی، عدم وجود سرپناه مناسب برای زندگی و شرایطی مشابه قرار گیرد، به ناچار گزینه‌ی فعالیت‌های غیرقانونی (ارتکاب جرم) را انتخاب می‌کند. در ادبیات دینی ما فقر عامل تمام فساد هاست. (حسینی نژاد، ۱۳۸۴، ص ۴۳) نکته‌ی دیگری که باید خاطر نشان کرد آنکه فقر به دو صورت فقر مطلق و فقر نسبی بیان



می‌شود. منظور از فقر مطلق آن نوع فقری است که فرد برای به دست آوردن حداقل نیازهای غذایی (حداقل کیلوکالری غذایی) و حداقل نیازهای بهداشتی خود در مضیقه باشد و منظور از فقر نسبی، آن نوع فقری است که فرد، حداقل نیازها را داشته، اما در مقایسه با سایر افراد جامعه فقیر است و مبنای مطالعه در بسیاری از پژوهشها، فقر مطلق است، زیرا که به نظر می‌رسد فقر نسبی، همبستگی بالایی با شاخص نابرابری درآمدی داشته باشد و اگر فقر مطلق شاخص قرار گیرد، نتیجه واقعی‌تری خواهد داشت. (همان منبع، ص ۴۴) یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر جرم، نابرابری اقتصادی است. نابرابری اقتصادی عمدتاً از طریق نابرابری درآمدی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بعبارت دیگر یکی از عوامل اثرگذار برای ایجاد پدیده جرم را می‌توان ب نابرابری درآمدی دانست. زیرا نابرابری درآمدی بیان دهک های جامعه منجر به ایجاد فاصله طبقاتی شده و افراد دهک های پائین برای پر کردن شکاف طبقاتی از طریق عاملی روانی به نام حسادت دست به جرم می‌زنند. برای به دست آوردن این شاخص می‌توان از ضریب جینی یا نسبت هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی دو دهک آخر نسبت به دو دهک اول به دست آورد. از دیگر عوامل اثرگذار، تغییر سریع روند صنعتی شدن و پدیده شهرنشینی و مهاجرت از روستا و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ است. افراد به واسطه ی عواملی مانند بیکاری، فقر مالی و آموزشی و ... اقدام به مهاجرت می‌کنند. زمانی که وارد کلان شهرها می‌شوند، به واسطه ی گسترده بودن محیط، احساس آزادی عمل و خود مختاری کرده و به اعمال ناهنجاری های اخلاقی و جرم روی آورند. به دیگر سخن، عامل مهاجرت به همراه خود، تنوع فرهنگها، ارزشها و معیارهای اجتماعی متفاوت را دارد و باعث ایجاد فشارهای اقتصادی زیادی در کشور می‌شود. خالی از سکنه شدن برخی از نواحی و بالعکس آن انفجار جمعیتی در برخی از شهرها، کنترل و هدایت امنیتی را دچار اختلال می‌کند و همینطور موجب ناهمگونی توزیع ارکان اقتصادی می‌شود که این خود عاملی تشدیدکننده در امر مهاجرت می‌شود. (سریرافراز، ۱۳۸۸، ص ۶۶)

نرخ بیکاری: یکی از مهمترین و اثرگذارترین عوامل ایجاد جرم، پدیده ی بیکاری است؛ زیرا بیکاری سبب فقر، نابرابری درآمد، مهاجرت، اختلاف خانوادگی و ... می‌شود؛ البته برخی

مطالعات وجود دارد که حاکی از عدم ارتباط یا ارتباط منفی بین بیکاری و جرم می‌باشد، اما آنچه که بدیهی است این است که افراد هویت خود را در موقعیت کاری که دارند، جستجو می‌کنند و هرگاه برای تمام افراد جویای کار، شغلی یافت شود، آنگاه انگیزه‌ی آنها برای بروز جرم و جنایت کاهش می‌یابد. نرخ بیکاری عبارت است از، جمعیت بیکار به کل جمعیت فعال (شاغل و بیکار) ضرب در ۱۰۰ یکی از شاخص‌های توسعه یافتگی هر کشوری پایین بودن نرخ بیکاری در آن است. (حسینی نژاد، ۱۳۸۴، ص ۴۷)

تجربه گذشته فرد: چنانچه فردی در گذشته مرتکب جرم شده باشد، به علت پیدا کردن چهره‌ی منفی در جامعه، در بازار کار دچار مشکل می‌شود و از سوی دیگر، فرد مجرم به دلیل پیدا کردن تجربه در اعمال مجرمانه خویش، هزینه‌ی اجرایی جرم را برای خود کاهش می‌دهد. از منظر دیگر به دلیل مداومت بر جرم، وجدان اخلاقی فرد نیز کاهش می‌یابد. بنابراین موارد ذکر شده عواملی هستند که به واسطه تجربه گذشته فرد ایجاد شده و باعث افزایش جرم می‌شوند.

سطح آموزش: در بیشتر مواقع، فقر علمی و آموزشی موجبات ایجاد انحرافات هستند. به گونه‌ای که هرچه سطح آموزش افراد در جامعه بالا رود، از میزان ارتکاب به جرم کاسته می‌شود. از بعد دیگر می‌توان بیان کرد که هرچه سطح آموزش فردی که مستعد به انجام جرم است، بالاتر رود، میزان ارتکاب به جرم نیز می‌تواند بیشتر شود به عنوان مثال در دنیای کنونی هکرها از جمله افرادی هستند که با داشتن هوش و سطح آموزشی بالا مرتکب به جرائم اینترنتی می‌شوند. بنابراین، بطور حتم نمی‌توان بیان داشت که افزایش سطح آموزش علمی می‌تواند به کاهش میزان جرم منجر شود و شاید بتوان عامل رشد سطح آموزشی علمی را همراه با رشد سطح آموزش فرهنگی همپوشانی کرد به گونه‌ای که با افزایش آموزشهای فرهنگی از طریق بالا بردن اخلاق فردی، در کنار آموزشهای عملی می‌توان از میزان ارتکاب افراد به جرم کاست. (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۳۴)

توان پلیسی و قضایی: عوامل دیگری نظیر توان پلیسی و قضایی، احتمال دستگیری، میزان مجازات ها و مواردی مشابه می‌تواند تحت عنوان عامل بازدارندگی بیان شوند. طبیعی است



که هر چه توان امنیتی و قضایی در جامعه‌ای بیشتر باشد، اعمال کارهای مجرمانه نیز کاهش خواهد یافت. وجود نیروهای پلیس آموزش دیده و خبره و هم‌منطور ایجاد و اعمال قانونهای روزآمد، متناسب با جرائم می‌تواند تأثیری منفی بر ارتکاب جرم داشته باشد. (همان منبع، ص ۳۳)

سایر عوامل: خرده عوامل دیگری نظیر عوامل فرهنگی، مذهبی، جمعیتی (هرم سنی جمعیتی و جنسیت)، اختلافات خانوادگی و مواردی مشابه می‌توانند از طریق جابه‌جایی در آستانه‌ی اخلاقی انسان، انگیزه را برای جرم بوجود آورد.

بخش سوم: نظریات جامعه‌شناسی در مورد ریشه‌ی جرم و جنایت

معتقدان به نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی بر این باورند که عواملی چون کاهش کارآیی نهادهای اجتماعی نظیر خانواده و تضعیف تقیدهای خویشاوندی به عنوان نیروهای غیررسمی کنترل اجتماعی، کاهش انسجام سنی اجتماعی که پیامد رشد سریع صنعتی شدن، شهرنشینی و مهاجرت فزاینده به سوی حوزه‌های شهری است، جرایمی نظیر قتل، سرقت، انحرافات جنسی و اعتیاد را افزایش می‌دهند. (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۴۳) از جمله دورکیم، مفهوم آنومی را به شرایط اجتماعی بی‌هنجاری یا بی‌سازمانی اجتماعی مرتبط می‌داند. آنومی مرکز بحث نظریات اساسی دورکیم در تحلیل بی‌نظمی‌های اجتماعی، هرج و مرج، رفتار ضد اجتماعی و رفتار انحرافی است. آنومی وضعیتی است که در جامعه، هنجار معینی وجود ندارد که فرد از آن پیروی کند و او به صورت بی‌ریشه عمل می‌کند و این حالت هنگامی است که انتظارات فرهنگی با واقعیات اجتماعی ناهماهنگ باشد. آنومی یا بی‌نظمی جامعه هنگامی اتفاق می‌افتد که استانداردها و قیود جامعه ضعیف شده باشد. (شیخاوندی، ۱۳۷۳، ص ۷۵)

اشاره‌ی دورکیم به متغیرهای دینی و تعلقات فرد به ارزش‌های مذهبی و به ویژه وابستگی فرد به اجتماعات دینی و همبستگی اجتماعی ناشی از اجتماعات دینی و تاثیر آنها در کاهش انحرافات اجتماعی از طریق ساز و کارهایی نظیر وحدت خانوادگی و تنظیمات والدین قابل در این باب تامل است. (احمدی، ۱۳۸۴، صص ۴۸-۴۷) مرتن انحراف ناشی را از فرهنگ و ساختار جامعه می‌داند. به نظر وی در جوامعی که هدفها مورد توجه است و اهمیتی به راه‌ها



و وسایل رسیدن به آن نمی دهند، باعث می شود که افراد از کارآمدترین وسایل، حتی غیرمشروع، برای رسیدن به هدف های خود استفاده کنند. مرتن بر این باور است که انحراف و کج رفتاری برای این پیش می آید که جامعه دستیابی به برخی هدف ها را تشویق می کند ولی وسایل ضروری برای رسیدن به این هدف ها را در اختیار همه ی اعضای جامعه قرار نمی دهد. (محققان، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱) پارسونز کجروی را پدیده‌ای نشأت گرفته از فقدان سازماندهی و همچنین فعالیتی قلمداد می کند که محصول نوعی همبستگی ناقص در میان اعضای جهان اجتماعی است. پدیده‌ای که در عین حال می تواند با نهادها و افرادی که در مسیر فقدان پیوستگی با دیگران قرار گرفته‌اند نیز همراه شود و در نهایت، به نوعی همناوی جدید بدل گردد، یا به عنوان نوعی منبع فشار در درون نظام اجتماعی موجود، به حیات خود ادامه دهد، یا این که همراه با تعادل و انسجامی که بعدها به جامعه بر می گردد، از بین برود. (سلیمی و دیگری، ۱۳۸۰، ص ۴۳۷)

پارک و برگس در چهارچوب رویکرد بوم شناختی به دنبال ارتباط بین محیط فیزیکی شهر و رفتارهای انحرافی برآمدند. آنان در تبیین انحرافات اجتماعی بر متغیرهایی که با پدیده شهرنشینی ارتباط داشت نظیر زبان، قومیت، مهاجرت، حوزه های سکونتگاهی و تراکم جمعیت تمرکز کردند. به اعتقاد برگس، منطقه انتقالی شهر به دلیل عواملی نظیر تحرک بالای جمعیت، نرخ بالای مهاجرت و ویرانی خانه ها، بالاترین میزان انحراف را دارد. پارک و برگس مدعی شده اند عوامل فوق باعث تضعیف کارکرد نهادهای اجتماعی می شود. منطقه انتقالی که میزان بالایی از جرم و بزهکاری را تجربه میکند بیشتر سکونتگاه مهاجران، قومیتها و فقرا است. سکونت در «زاغه نشین های شهر» موجب پیدایش خرده فرهنگ بزهکارانه گردیده و به شیوع جرم و بزهکاری منتهی خواهد شد. (احمدی، ۱۳۷۷، ص ۵۸)

بند اول: نظریه های تضاد

اساس و شالوده تمامی نظریه های تضاد اجتماعی در حوزه مطالعه جرم و کجروی اندیشه های مارکسیستی است که با تکیه بر نقش دولت در تولید جرم، رفتارهای کجروانه را، عکس العملی در برابر توزیع نابرابر ثروت و قدرت در جامعه می داند، یا نوعی کارکرد گونه



های متفاوت تضاد موجود در درون جامعه. (همان منبع، ص ۶۵) مارکس، انحراف را ناشی از توزیع نابرابر ثروت و قدرت در جامعه می‌داند. به نظر وی دو طبقه در جامعه در مقابل هم قرار دارند: کسانی که مالکیت ابزار تولید و روابط تولیدی را در اختیار دارند و گروه دیگر کسانی که فاقد آن می‌باشند. یا به عبارتی طبقه‌ی سرمایه‌دار و طبقه‌ی کارگر که استعمار طبقه‌ی کارگر ناشی از مناسبات تولیدی می‌باشد. (سلیمی و دیگری، ۱۳۸۰، ص ۳۵۱) مارکس انحرافات افراد را واکنشی در برابر محرومیت‌هایی که نظام سرمایه داری برای آنان ایجاد کرده می‌داند. او اکثر مجرمان و بزهکاران را به عنوان لپمن پرولتاریا، طبقه‌ی خطرناک و فرومایه‌ی بی‌طبقه، طبقه‌بندی نموده است که آگاهی طبقاتی نداشته و آگاهی آنان از نوع فردی و کاذب است. مارکس و انگلس بر این باورند که شرایط نامناسب اقتصادی به ویژه فقر مادی از عوامل اساسی جرم و بزهکاری است. مالکیت خصوصی به فقیر شدن برخی از اعضای جامعه می‌انجامد، زیرا صاحبان ابزار تولید، افرادی را که مالک آن ابزار نیستند استثمار می‌کنند و در نتیجه این افراد به دلیل فقر، مرتکب جرم و بزهکاری می‌شوند؛ از نظر مارکس با حذف طبقه اجتماعی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید از طریق انقلاب اجتماعی، تضاد حذف و در نتیجه جرم و بزهکاری از بین خواهد رفت (ممتاز، ۱۳۸۱، صص ۱۳۴-۱۳۰)

بند دوم: کنترل اجتماعی

هیرشی مهم‌ترین صاحب نظر رویکرد کنترل اجتماعی، علت هم‌نوایی افراد با هنجارهای اجتماعی را پیوند اجتماعی آنها دانسته است. وی مدعی است که پیوند میان فرد و جامعه مهم‌ترین علت هم‌نوایی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فرد است و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب اصلی کجرفتاری است. (محققیان، ۱۳۸۷، ص ۱۹۸) هیرشی معتقد است که احتمال بزهکاری هنگامی که تقیدات، تعلقات و تعهدات ضعیف شود، بیشتر است. منظور هیرشی از تعلق این است که فرد نسبت به افرادی که با آنان پیوندهای نزدیکی دارد، دارای احساساتی است که این احساسات موجب می‌شود نسبت به آنچه درباره‌ی رفتارش می‌اندیشند مراقب باشد؛ بنابراین کنترل بزهکاری با تعلقات جوانان نسبت به والدینشان پیوند می‌خورد. (احمدی،



۱۳۸۴، ص ۹۱) نی معتقد است خانواده از طریق چهار عامل باعث تقویت پیوند اجتماعی می‌گردد. نی معتقد است که خانواده دارای تاثیرات زیر است:

(۱) نظارت درونی. (۲) نظارت غیرمستقیم. (۳) نظارت مستقیم. (۴) ارضای نیازها.

نی اضافه می‌کند که فروپاشی خانواده کم اهمیت‌تر از خوشحالی و خوشبختی خانواده است. یعنی خانواده‌ای که پر از تشنج و اختلاف باشد می‌تواند نقش مهمی در کجرفتاری نوجوان بازی کند اما نوجوانی که در خانواده طلاق گرفته ولی آرام زندگی کند وضعیت بهتری دارد. (ممتاز، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳)

بند سوم: ساترلند و پیوند افتراقی

نظریه ی پیوند افتراقی ادوین ساترلند مشهورترین نظریه از مجموع نظریه های جامعه پذیری یا یادگیری در مباحث کجرفتاری اجتماعی است. این رویکرد را ساترلند برای نخستین بار در سال ۱۹۳۹ و در نخستین ویرایش های کتاب خود با نام اصول جرم شناسی مطرح ساخته است. نکته ی اصلی نظریه ی وی این است که افراد به این علت کجرفتار می‌شوند که تعداد ارتباط های انحرافی آنان بیش از ارتباط های غیرانحرافی شان است. این تفاوت تعامل افراد با کسانی که ایده‌های کجرفتارانه دارند نسبت به افرادی که از ایده‌های هم‌نویانه برخوردارند (یعنی ارتباط بیشتر آنان با کج رفتاران یا ایده‌های کج رفتاری) علت اصلی کجرفتاری آنهاست. ساترلند معتقد است که بسیاری از صور کجروی از یک فرد به فرد دیگر منتقل می‌شود؛ یعنی این که اگر فردی در محیط مجاور خود در معرض عوامل جرم زا قرار گیرد، شانس و احتمال قانون شکنی او افزایش می‌یابد. وی اذعان میدارد برای آن که فردی تبهکار شود، ابتدا باید بیاموزد که چگونه باید تبهکاری کند و این آموزش از طریق کنش و واکنش با افراد و گروه‌های دیگر به دست می‌آید. به نظر وی هر فردی، هم با گروه‌ها و افراد منحرف و هم غیر منحرف برخورد می‌کند که افراد در برخوردهایشان بیشتر تحت تاثیر دوستان قرار می‌گیرند. (محققان، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵)

نتیجه گیری

در به وجود آمدن جرایم و جنایات، عوامل زیادی نقش دارند، اما آنچه که مسلم است با وقوع این حوادث پیشینه وریشه یابی آن تقریباً نادیده گرفته می‌شود و همه ی نگاه ها متوجه



عملکرد قوه قضائیه می شود و اینکه آیا دستگاه قضایی این حادثه را به سرعت پیگیری خواهد کرد؟ قطعاً زمانی که جنایتی به وقوع می پیوندد قوه قضائیه ملزم است طبق قانون به این پرونده رسیدگی کند و مرتکبان آن را شناسایی و محاکمه کند و در نهایت هم حکم صادر کند، اگر به صورت ضربتی و مقطعی با چنین حوادثی برخورد شود آثاری کوتاه مدت در جامعه خواهد داشت، ولی برای درمان واقعی مساله خشونت های اخلاقی و اجتماعی در جامعه، نهادهای مسئول باید به فکر چاره جویی و ریشه یابی دراز مدت و تاثیرگذار باشند. اما مهمتر از حکم قوه قضاء، بازسازی جامعه است بدین معنا که نهادهای فرهنگی، آموزش و پرورش، دانشگاه ها، وزارت ارشاد و نهادهای تربیتی ما باید احساس خطر کنند که حاصل کار آنها بروز چنین پدیده هایی در جامعه شده است. نخست آنکه جامعه شناسی حقوقی برای مطالعه نهادهای مختلف حقوق جزا در بستر جامعه مورد توجه قرار گرفته است و موضوع مذکور تلفیقی از دو رشته ی حقوق و جامعه شناسی میباشد که امروزه بسیار حائز اهمیت است. پدیده ی جرم دارای تعاریف بسیاری از دیدگاههای مختلف میباشد اما آنچه که باید در این باب اذعان نمود آنکه تنها تعریف موثر در نظام حقوقی که از طریق آن مجازاتها تعیین میگردند تعریفی است که قانونگذار در ماده ی ۲ قانون مجازات اسلامی بدان پرداخته است. همچنین عوامل موثر در وقوع جرم عبارتند از فقر مطلق، بیکاری، توان پلیسی و قضایی، سطح آموزش، تجربه ی گذشته ی فرد و ... میباشد که این عوامل با نظریه های ساترلند و پیوند افتراقی، کنترل اجتماعی، نظریه ی تضاد و نظریه ی بی سازمانی اجتماعی تقریباً همسویی دارند.



منابع و مآخذ

- ۱- احمدی، حبیب. ۱۳۸۴، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، سمت
- ۲- بنی فاطمه، حسین و دیگری. ۱۳۸۹، عوامل اجتماعی موثر بر شدت جرایم در بین زنان مجرم زندان، مقاله ۱، شماره ۱
- ۳- حسینی نژاد، مرتضی. ۱۳۸۴، بررسی علل و اقتصادی جرم در ایران با استفاده از یک مدل داده‌های تلفیقی، مجله برنامه و بودجه، شماره ۹۵
- ۴- ربیعی، ناصر. ۱۳۸۴، بررسی وضعیت اجتماعی- اقتصادی زنان مجرم و بزهدار در شهر تهران، مجله اصلاح و تربیت، سال ۴، شماره ۵۰
- ۵- ستوده، هدایت‌الله. ۱۳۷۸، آسیب‌های اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)، انتشارات آوای نور
- ۶- سروستانی، رحمت‌الله. ۱۳۸۶، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)، انتشارات سمت
- ۷- سریرافراز، محمد. ۱۳۸۸، پیشگیری از وقوع جرم و فعایت بسترساز برقراری جامعه ایمن- تهران، نشر شهر
- ۸- سلیمی، علی و دیگری. ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی کجروی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه
- ۹- شیخاوندی، داور. ۱۳۷۳، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، مرن‌دیز
- ۱۰- قجاوند، کاظم. ۱۳۸۸، کلیات جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، مجله اصلاح و تربیت، سال هشتم، شماره ۹۳
- ۱۱- کی‌نیا، مهدی. ۱۳۷۴، مبانی جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه تهران، جلد‌های ۱ و ۲
- ۱۲- گسن، ریموند (۱۹۸۸)، ترجمه مهدی کی‌نیا، مقدمه‌هایی بر جرم‌شناسی؛ تهران انتشارات مترجم، ۱۳۷۰
- ۱۳- محققیان، زهرا. ۱۳۸۷، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، خورشید پرتوی
- ۱۴- محمدی، زهرا. ۱۳۸۳، بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه ۸۰-۱۳۷۰، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان



۱۵- ممتاز، فریده. ۱۳۸۱، انحرافات اجتماعی (نظریه ها و دیدگاه ها)، تهران، شرکت سهامی

انتشار

۱۶- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. ۱۳۸۴، تفریرات جامعه‌شناسی جنایی، دانشکده حقوق

دانشگاه شهید بهشتی.

Archive of SID

۱۱



فصلنامه علمی - حقوقی قانون‌یار - دوره دوم - شماره هفتم - پاییز ۱۳۹۷